

امام حسن(ع) را بشناسید و بشناسانید

مساله میلاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از زمان ناصرالدین شاه باب شد و آن هم به دلیل تاج‌گذاریش بود.



حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی : امام حسن(ع) را بشناسید و بشناسانید

حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی از مراجع عظام تقلید در درس خارج این هفته گفتند: مساله میلاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از زمان "ناصرالدین شاه" باب شد و آن هم به دلیل تاج‌گذاریش بود. حضرت آیت‌الله وحید خراسانی افزود: در منابع و روایات شیعه از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که آل محمد در صفر مولودی ندارند، اینقدر اصرار بر میلاد نکنید. در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران روز هفتم صفر، روز میلاد امام موسی بن جعفر علیه السلام دانسته شده ولی مراجع عظام تقلید قم در این روز برای شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام مجالس عزاداری برپا می‌کنند. به احترام نظر مرجعیت که فرمودند بر میلاد امام کاظم علیه السلام اصرار نشود، بیانات ایشان برای سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام را تقدیم می‌کنم:

شفقنا (پایگاه بین المللی همکاریهای خبری شیعه) - حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی: ما نشناختیم اهل بیت (ع) را! حسرت این است: عمر گذشت نفهمیدیم چه داریم! گوهری داشتیم و نشناختیم و مردیم!

حضرت آیت الله وحید خراسانی بر اهمیت شناخت امام حسن مجتبی (ع) در سخنانی این گونه بیان داشت: مردی با خنجر خون‌آلود از خرابه بیرون آمد، مردم ریختند در خرابه، دیدند یکی در خاک و خون دست و پا می‌زند. مرد را با خنجر خون‌آلود گرفتند. گفتند: تو در این خرابه چه می‌کردی؟ گفت: در این خرابه این مرد را کشتم. بردند با خنجر خون‌آلود در محضر امیر المؤمنین؛ اقرار کرد: یا علی! کشتم این مرد را. دستور داد ببریدش برای قصاص. تا بردند یکی دوان دوان آمد، گفت: دست نگه دارید. شمشیر را متوقف کردند که گردنش را بزنند. گفت: قاتل منم؛ او را به خطا گرفتید. مردم وا ماندند؛ او می‌گوید: من قاتلم؛ این می‌گوید: من قاتلم. برگشتند، هر دو را آوردند در محضر امیرالمؤمنین.

خود سیر مطلب حکمتی دارد، خودتان دقت کنید! بعد که آوردند... مسئله دو اقرار؛ هر دو اقرار متنافیین؛ هر دو اقرار علی النفس؛ مورد اقرار یکی. این معضله چه جور باید حل بشود؟

آن کسی که باب مدینه‌ی علم است به اتفاق عامه و خاصه، گفت: هر دو را ببرید نزد فرزندم حسن بن علی، تا او نظر بدهد.

کسی که امیر المؤمنین، مرجع اولین و آخرین، به او ارجاع بدهد، باید فهمید او کیست!

هر دو را آورند پیش حضرت مجتبی؛ واقعه را گفتند؛ این یکی می‌گوید: من کشتم؛ این دیگری آمده، می‌گوید: او نکشته، من کشتم. فرمود: هر دو را آزاد کنید؛ دیه‌ی آن مقتول را از بیت المال بدهید. بعد که این بیان را کرد...

این را که می‌فهمد که او چه کرد! باز حیرت اندر حیرت است! هر دو مقرّ، اما هر دو آزاد! خوب، دم نباید هدر بشود، آن هم از بیت المال. این است که باید به مسند خاتم، چنین کسی بنشیند! اینجا است که خون گریه کنیم کم است که همچو کسی بنشیند و معاویه روی منبر به پدر او ناسزا بگوید! این است که قلبها جریحه‌دار است! این است که کسی درک نمی‌کند مصیبت چقدر بزرگ است!

بعد که واقعه به اینجا رسید، امیر المؤمنین فرزندش را احضار کرد؛ پرسید: مستندت چیست؟

خلاصه، مطلب این است: هر دو اقرار کرده‌اند، یکی نافی، یکی مثبت. این جور حل مسئله به چه حساب است؟ همه‌ی اینها مقدمه‌ی این است که مردم بفهمند جانشین بعد از او کیست! از آن وقتی که دستور می‌دهد «أقیدوه»؛ ببرید به قصاص تا منتها، مقدمه‌ی این است که نشان بدهد به مردم که آن کس که باید بر این مسند، به جای من، بنشیند، باید همچو کسی باشد.

پرسید از فرزندش که این حکم را که کردی به چه حساب؟ او به کسی که خودش صاحب علم الکتاب است، گفت: پدر این شخص کسی را کشته و لکن کسی را هم احیاء کرده. به آن قتل مستحق قصاص است؛ به این احیاء مستحق عفو است. آن قتل و این احیاء با هم تراحم می‌کنند. بعد از تراحم، نوبت می‌رسد به حل مشکل، هر دو باید آزاد بشوند. به قانون عدم ذهاب دم مسلم هدر، باید دیه داده بشود، دیه هم در چنین موقعی، چون مصلحت عام است، باید از بیت عام ادا بشود.

«الله أعلم حیث یجعل رسالته».

علم همچو علمی است! احاطه‌ی به دقائق همچو احاطه‌ای است! این جلوه علمش!

ارکان کمال بشر چهار رکن است: یک رکن علم است؛ یک رکن حلم است؛ یک رکن شجاعت است؛ یک رکن کرم و سخاوت است. علم همچو علمی!

حلم چه حلمی است؟! حلم حلمی است که وقتی جنازه‌اش را برداشتند، مروان آمد پایهی تابوت را گرفت. پرسیدند: تا زنده بود، خون به دلش کردی! حالا بعد از شهادتش، پای جنازه‌اش این چنین آمده‌ای. گفت: خون به دل کسی کردم که حلمش به اندازه‌ی جبال عالم بود! آن علم! این حلم!

کرم چه کرمی است؟! ای حسن بن علی! چه باید گفت؟! تمام بزرگان عامه و خاصه، همه این روایت را نقل کرده‌اند: اشبه الناس برسول الله حسن بن علی بن ابی طالب است. اشبه الناس برسول الله!

همه‌ی صحاح عامه متفقاً، حدیث صحیح از نظر عامه، تا برسد به خاصه! شرح داستان زیاد است:

دید یک غلامی نشسته، سگی مقابلش، گرده نانی دارد، یک لقمه خودش می‌خورد، یک لقمه را به این سگ می‌دهد. ایستاد و تماشا کرد؛ کار این غلام را دید. بعد پرسید: تو که هستی؟ گفت: غلامی هستم، مولای من صاحب این باغ است. فرمود: اینجا بنشین، تا من برگردم. رفت و برگشت، تا آمد غلام را صدا زد؛ غلام برخاست، گفت: تو را از مولایت خریدم. ایستاد گفت: سمعاً و طاعة یا ابن رسول الله! فرمود: خریدمت اما آزادت کردم؛ این باغ را هم خریدم، به تو بخشیدم. این هم کرمش است!

آن علمش! آن حلمش! این کرمش! آن وقت مصیبت این است:

پسر هند جگرخوار، ملعون روزگار، آن کسی که صفحات اعمال ننگین او، به قدری است که قابل حد و حصر نیست، چنین کسی بر مسند بنشیند و چنان کسی پای منبر او بنشیند.

این زندگی تمام شد، منتها کرم تنها این نبود! آنی که محیر العقول است، این است:

وقتی پاره‌های خون دل میان تشت ریخت، برادرش سید الشهداء آمد، کنارش نشست.

امام حسن را بشناسید و بشناسانید!

سید الشهداء پرسید: برادرم چه کسی با تو این کار را کرده؟ به برادرش حسین بن علی گفت: از من نپرس! کسی که با من این کار را کرده، من می‌شناسم، اما هرگز ابراز نخواهم کرد!

ای مظهر ستار العیوب! یا حسن بن علی! کسی که این جور پرده‌ی عیب قاتلش را بیپوشد، آیا این جود و کرم با دوستانش چه خواهد کرد؟!

آخرین سفارش امام حسن مجتبی (ع) (اینجا)

جناده بن ابی امیّه می گوید که ، در آخرین لحظات عمر شریف امام حسن مجتبی (ع) در حالی که سمّ بر بدن ایشان اثر کرده بود ، خدمت حضرت (ع) رسیدم و ایشان مرا این چنین موعظه فرمود:

« یا جناده ؛ استعد لسفرک و حصّل زادک قبل حلول اجلک »(منتهی الآمال ج1 ص331)

ای جناده ؛ مهیای سفر آخرت شو و پیش از فرا رسیدن مرگ خویش ، توشه سفرا آماده کن .